



معرفی معیار برای تحقیق تطبیقی مبتنی بر دیدگاه کری واک

مرضیه پیراوی ونک*

چکیده

تحقیق در نظام دانشگاهی، نیاز به الگو و روشی متناسب با موضوع پژوهش دارد. هدف تحقیق که محور اصلی کار است، ساختار نظری دقیق و درعین حال قابل اجرایی را می‌طلبد تا محقق بتواند براساس آن، به گردآوری داده و تحلیل پراخته و درنهایت به مرحله توصیف، تدوین و نگارش برسد. این ساختار نظری قابل اجرا که به تحقیق، نظامی روشن و تکرارشونده می‌بخشد، روش تحقیق نامیده می‌شود. تمرکز این مقاله روی تطبیق است که یکی از کلیدواژگان اصلی و کاربردی در حوزه‌های مختلف دانش و خاصه حوزه روش تحقیق است. آنچه به عنوان الگو در برخی مقالات با عنوان تطبیقی به چشم می‌خورد، برای مقایسه دو امر کمابیش مشابه است، درحالی که حتی در این معنای ناقص که صرفاً به شباهت‌ها پرداخته شود، ملاک‌ها و معیارهای انطباق شباهت‌ها برای مخاطب به نحو مستدل مشخص نمی‌گردد. آنچه در این مقاله مستند دنبال می‌شود، معرفی گام‌هایی است برای اعمال تطبیق یا هم‌سنجی؛ که با برجسته کردن تفاوت‌ها در جهت ایجاد اتصالی منطقی و معنادار بین دو یا چند مورد تلاش می‌کند.

این مقاله، در نظر دارد با رویکردی فلسفی و مروری مختصر بر اصطلاح‌شناسی و ریشه‌شناسی اصطلاح تطبیق، به قدیمی‌ترین بحث منطقی در زمینه قیاس از جانب ارسطو، ورود پیدا کند تا بستری را برای معرفی و تشریح شاخص‌های موثق در زمینه تطبیق فراهم سازد. معیارهای مورد نظر در این تحقیق، براساس مدلی است که به سفارش دانشگاه هاروارد توسط متخصص حوزه آموزش نگارش پژوهش، پروفیسور کری واک که سال‌ها در حوزه‌های هنر، معماری، تاریخ و ادبیات به نحو تأثیرگذاری تحقیق و تدریس کرده - به مرکز نگارش و تحقیق دانشگاه هاروارد ارائه شده و از نظمی منطقی و دقیق نیز برخوردار است.

کلیدواژگان: تطبیق، چارچوب ارجاع، تفاوت، شباهت.



مقدمه

در آغاز ورود به این مبحث، لازم است ذکر شود که این نوشته در بخش مقدمه، به آسیب‌شناسی مختصر و بیان اهمیت تحقیقات بنیادینی از این دست - که کلیدواژگان اصلی حوزه‌های مختلف دانش را مورد مطالعه قرار می‌دهند - پرداخته است. آنچه در بیشتر مقالات و کارهای پژوهشی با عنوان تطبیقی به چشم می‌خورد، الگوی مشخصی دارد. بدین شرح که نگارنده یا پژوهشگر دو امر یا دو نمونه تحقیقاتی را که شبیه به نظر می‌رسند، انتخاب می‌کند و به توصیف آنها گاه به نحو شخصی و گاه براساس باورهای رایج می‌پردازد. الگوی مکانیکی (غیرپویا) در نوشتن این نوع مقالات، آن است که ابتدا تمام ویژگی‌های مشترک یا به ظاهر مشترک الف و ب فهرست می‌شوند، و سپس در ادامه، یا مختصر و بی‌تأثیر به تفاوت‌های جزئی پرداخته می‌شود و یا اصلاً تفاوتی برای بیان در نظر گرفته نمی‌شود. تز یا فرضیه چنین نوشته‌هایی پیش‌بینی‌پذیر است چراکه از ابتدا نگارنده به دنبال هر به‌ظاهر شاهدهی در راستای اثبات شباهت است تا نشان دهد الف و ب به شدت مشابه‌اند اگر چه تفاوت‌هایی هم با یکدیگر دارند (Walk, 1998).

آسیب جدی در مقالات مذکور، آن است که الگوی رایج در این زمینه، روش یا الگویی کارآمد و قابل تکرار را برای تحلیل دقیق و توصیف ارائه نمی‌دهد. اصولاً چنین نوشته‌هایی با فهرستی از شباهت‌ها پیش می‌روند و نویسنده، تلاشی در راستای برجسته‌کردن تفاوت‌های ظریف و خاص ندارد. چون چنین به نظر می‌رسد که برجسته‌کردن تفاوت‌ها به ضرر مطالعه تطبیقی است و بررسی شباهت‌ها و پرداختن بیشتر به آنها پایه کار را محکم می‌سازد. این در حالی است که ذهن پرسشگر بیشتر از آنکه با ساده‌نگاری و بی‌توجهی به وجوه پنهان اقناع گردد، به دنبال کشف لایه‌ها و تفاوت‌های دقیق در جهت ایجاد اتصال معنادار بین پدیده‌هاست.

در نگارش برخی مقالات با عنوان تطبیقی، بعد از برشمردن عناصر مشابه که اغلب هم مشابه به نظر می‌رسد، با توصیفی غیرروشمند و ساده‌انگارانه، دو پدیده یا دو مؤلفه به یکدیگر نزدیک می‌شوند و گاه اصلاً یکی گرفته می‌شوند. آسیب اصلی این نوشته‌ها، فقدان معیار برای ورود و تحلیل است. تحلیل، مهم‌ترین پایه تحقیق است تا جایی که توصیف پیش از تحلیل خطری مسلم دربردارد (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۱: ۹۹۹). شتافتن به سوی توصیف پیش از اطمینان یافتن از چیزی که باید توصیف کرد، یکی از دام‌چاله‌های اصلی تحقیق است. آغاز کردن با توصیف پیش از آنکه پدیده‌ها مورد تحلیل زبانی، تاریخی، فرهنگی و ... قرار گیرند، نوعی سطحی‌نگری و توصیف

دل‌بخواهی را به همراه دارد. برای نمونه، اگر پژوهشگری در تحقیق خود درباره ویژگی‌های خاص یک بنا در دوره تاریخی خاصی قبل از آنکه به تحلیل - که شامل تحلیل زبانی و تاریخی است و متضمن ورود به شناسنامه نام بنا و پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن است - بپردازد، به توصیف و حمل صفات و ویژگی‌هایی براساس ظاهر بنا یا آنچه به عادت شنیده است، اقدام کند خود را به مخاطره‌ای علمی انداخته است. مخاطره از آن جهت است که هیچ سند یا منبع موثقی برای توجیه و تبیین گزاره‌های انباشته خود فراهم نیاورده است.

اهمیت تحقیقاتی از جنس معرفی معیار یا شاخص، همچنین نوشته‌هایی در راستای تدقیق کلیدواژگان اصلی و پرکاربرد در حوزه‌های مختلف دانش، کار را برای نویسندگان غیرحرفه‌ای و علاقه‌مند آسان می‌سازد. آنچه محرک اصلی نگارش مقاله پیش‌رو است، سردرگمی‌ای است که در لابه‌لای بعضی نوشته‌ها با عنوان تطبیقی موج می‌زند و نمی‌تواند مدل یا راهی را برای دیگران به نحو علمی و قابل تکرار ایجاد کند. در این نوشتار سعی می‌شود، تطبیق/هم‌سنجی براساس تمرکز بر تفاوت‌ها در کنار شباهت‌ها به ساده‌ترین وجه و صرفاً در مسیری مشخص و منطقی نشان داده شود. چشم و گوش باز نگاه‌داشتن در تحقیق، مستلزم توجه و تمرکز تمام و کمال بر موضوع است؛ بدون غرقه‌شدن در موضوع به‌نحوی که دیگر نگرستن نقادانه‌ای در کار نباشد.

پیشینه پژوهش

در مراکز پژوهشی و دانشگاهی در سراسر دنیا کتاب‌ها و مقالات بسیاری با عنوان تطبیقی به رشته تحریر درآمده که در برخی از آنها این عنوان صرفاً به شکل ابزاری در راستای جلب مخاطب مورد استفاده قرار گرفته است. از سوی دیگر، نوشته‌ها و آثار برجسته‌ای وجود دارد که نویسنده خود را ملزم ساخته تا منظور از عنوان تطبیقی را روش‌مند و قابل توضیح و تکرار به مخاطب ارائه دهد.

پیشینه پژوهش در این مقاله، البته به نحو سلیبی، کتاب‌ها و مقالاتی است که فقط از عنوان تطبیقی برای جلوه‌دادن کار خود به عنوان نوشته‌ای علمی و تخصصی استفاده می‌کنند؛ در حالی که صرفاً به جمع‌آوری و توصیف برخی شباهت‌های دم‌دستی و ظاهری دو یا چند مورد پرداخته‌اند. در وجه ایجابی، مقالات و شیوه‌نامه‌های آموزش نگارش تحقیق (Pedagogy) در مرکز نگارش چند دانشگاه معتبر مثل هاروارد و منهتن، پیشینه موثقی در این زمینه قرار گرفته است.

از آنجاکه مقاله پیش‌رو قصد معرفی معیارهایی موثق برای تطبیق دارد، لازم است ابتدا به تحلیل و بررسی پیشینه و خاستگاه واژه تطبیق بپردازد. به همین جهت در گام نخست، مقاله با تحلیل زبانی - تأمل در نام یا واژه تطبیق - که به آن اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) می‌گویند، آغاز می‌شود و در همین راستا، به ریشه‌شناسی (اتیمولوژی) این واژه ورود پیدا می‌کند (البته به اختصار). در واقع رجوع به فرهنگ لغات مختلف، ورود به شناسنامه تاریخی و فرهنگی پدیده‌ها در ساختار زبانی‌شان است. در گام دوم خاستگاه بحث منطقی تطبیق که در قیاس ارسطویی قابلیت پیگیری دارد، مورد بررسی مختصر قرار خواهد گرفت و در نهایت در گام سوم به معرفی و بسط گام‌های تحقیق تطبیقی بر اساس نظر پروفیسور کری واک^۱ - که به نظر نگارنده، قابلیت اجرا و نظم‌بخشی منطقی به مقالات و پژوهش‌ها با عنوان تطبیقی را دارد - به همراه ذکر نمونه‌موردی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است، انتخاب نوع نگاه کری واک و تفصیل معیارهای وی در این زمینه، به جهت وجود نظم منطقی موجود در مدل مذکور و در عین حال قابل فهم و انجام پذیر بودن آن است.

ترمینولوژی (اصطلاح‌شناسی) و ریشه‌شناسی (اتیمولوژی) واژه تطبیق

آنچه در زبان انگلیسی معادل تطبیق به کار می‌رود، واژه Compare است که در حالت وصفی به شکل Comparative به کار می‌رود. با نگاهی کوتاه به فرهنگ لغات که در حقیقت دربرگیرنده تاریخچه و شناسنامه واژه‌ها هستند، لایه‌های معنایی این واژه خود را آشکار می‌سازد. در فرهنگ‌های لغت American Heritage، Oxford، Longman Dictionary، Merriam Webster، Online Etymology Dictionary، این واژه در حالت فعل، صفت و اسم مورد بررسی قرار می‌گیرد. Compare (v.): اصطلاح Compare از واژه فرانسوی Comparer، از اصطلاح لاتین Comparare به معنای نزدیک‌ساختن و مقایسه کردن است (Online Etymology Dictionary):

- ارزیابی و سنجش اینکه تا چه حد دو چیز یا دو شخص مشابه هستند یا نیستند (Oxford Dictionary).
- ارزیابی برای ذکر شباهت‌ها و تفاوت‌ها، ایجاد ارتباط و اتصال (American Heritage).
- تطبیق به عنوان معیار در مقایسه چیزی با چیز دیگر که البته به طور کامل دست‌یافتنی نیست. اتصال برقرار کردن توسط مقایسه‌ای در زبان که نشانگر کیفیت و کمیت

ارتباطی است که توسط صفت‌ها و قیدها بیان می‌شود (Merriam-Webster).

- مطالعه‌ای که متضمن مقایسه چیزی با چیز دیگر است. شکل‌واره‌ها یا تندیس‌های تطبیقی آنهایی هستند که شباهت‌های خاصی با دیگر شکل‌واره‌ها دارند به نحوی که می‌توان به مقایسه‌ای دقیق وارد شد (Longman).
Com-: این اصطلاح از دو جزء Com + Pare تشکیل شده است. اصطلاح Com- غالباً به معنای با، به همراه، Together است؛ و از لاتین Cum به معنای باهم، در ترکیب، از Kom به معنای در مجاورت، نزدیک، با Beside, Near, By، و With ترکیب یافته است.

(v.) Pare: اصطلاح (Pare) به معنای مرتب کردن با بردن و برش دادن از نزدیک، از واژه فرانسوی Parer، به معنای مرتب کردن، آماده‌ساختن، تزیین کردن، آراییدن، و به طور مستقیم از واژه Parare به معنای آماده کردن، مهیاساختن، تزیین کردن، فراهم کردن، سازمان‌دهی کردن، نظم‌دادن، طراحی کردن، منظورداشتن، حل کردن، به دست آوردن، به دست آوردن پول و خریدن است که در ارتباط با اصطلاح Parere، به معنای تولیدکردن، «به جلو آوردن، تولد دادن به، و در کل دلالت می‌کند بر کاستن چیزی ذره به ذره: To Reduce Something Little by Little

(adj.) Comparative: اصطلاح comparative از اصطلاح فرانسوی Comparativus به معنای مرتبط با مقایسه می‌آید. برگرفته از Comparat- که برخواسته از Comparare است. به معنای درگیر کردن و به مشارکت فراخواندن شاخه‌های متفاوت از یک موضوع: Involving Different Branches of a Subject

(n.) comparison: اصطلاح Comparaison از لاتین Comparationem، برخواسته از Comparare، به معنای یکسان‌ساختن با، در کنار یکدیگر آوردن به منظور مجادله: Make Equal with, Liken, Bring Together for a Contest و دلالت می‌کند بر زوج‌ساختن، شکل‌دهی به ازواج: To Couple Together, To Form in Pairs

آنچه در توضیح این واژه در فرهنگ لغت‌های یادشده ملاحظه می‌شود، نوعی کنار یکدیگر قرارگرفتن با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌هاست. در کنار یکدیگر آوردن به منظور مجادله و برجسته‌ساختن تفاوت‌ها در راستای اتصال؛ همان لایه معنایی است که در این تحقیق دنبال می‌شود. جفت‌شدن معنادار و به هم نزدیک‌شدن قواعدی دارد که به نحو ویژه در فرهنگ لغات با نام ارزیابی و سنجش (Critique) در توضیح واژه تطبیق آمده است.





قیاس ارسطویی

آنچه قبل از ورود به بحث قیاس یا همشماری^۲ در منطق، قابل تذکر و توجه است، بار معنایی اصطلاح تطبیقی است که امروزه بسیار گسترده‌تر و گاه متفاوت از آن چیزی است که برای اولین بار با نام قیاس در تفکر ارسطو طرح شد و پس از او توسط فلاسفه رواقی و حکمای اسلامی خاصه/ابن‌سینا تکمیل گردید. بنابر این، پرداختن به بحث قیاس در منطق ارسطو به معنای یکی دانستن واژه تطبیق به معنای گسترده امروزی با قیاس ارسطویی نیست، بلکه هدف از ورود به بحث قیاس نزد ارسطو، مرور مختصر خاستگاه منطقی یکی از وجوه معنایی پیشینه‌دار اصطلاح تطبیق است که با نام قیاس از آن یاد می‌شود.

نکته قابل توجه این که، اگرچه در بدو امر به نظر می‌رسد قیاس ارسطویی (از کل به جزء رسیدن) در تطبیق و مقایسه دو یا چند چیز نقشی ندارد، اما تأملی نقادانه بر ما آشکار می‌سازد که حتی مقایسه دو مورد یا دو پدیده، زمانی میسر می‌گردد که تحت یک قاعده ملاحظه شوند و به عبارتی، در پرتو آن کل است که حتی تطبیق به معنای مقایسه نیز میسر می‌گردد.

ارسطو، بنیان‌گذار منطق مدون در کتاب "ارغنون یا ارگانون" (ابزار علم) که اولین کتاب رسمی در حوزه منطق است، در بخش آنالوتیکای نخست یا آنالوطیکای اول در دفتر نخست (آلفا)، به نگره قیاس یا باهمشماری می‌پردازد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۱۰-۳۱۱ و ۲۴۸ تا ۵۲۸) و تعریف قیاس و انواع آن را شرح می‌دهد. او در دفتر دوم (بتا) ویژگی‌های قیاس را برمی‌شمرد (همان: ۳۱۱ و ۴۱۴، ۵۳۸ تا ۷۰۸) تا معیارهای خاص را برای این کنش فکری ارائه دهد.

یادآوری این نکته شایسته است که منطق (Logic)، به قواعدی گفته می‌شود که رعایت آنها به درست فکر کردن و علم می‌انجامد. به تعبیر دیگر منطق، قواعد درست فکر کردن و علم است. ارسطو در توصیف علم به عنوان گذار از کمتر شناخته شده ولی بیشتر معقول، به بیشتر شناخته شده ولی کمتر معقول، آشکارا علمی را در ذهن دارد که دیگر در مراحل ابتدایی پژوهش نیست بلکه آن اندازه توسعه یافته است که می‌توان آن را تعلیمی عرضه کرد (راس، ۱۳۷۷: ۸۱). ارسطو متفکری است که منطق را به مثابه تحلیل صور فکر مرتبط با واقعیت خارجی معرفی نمود (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۳۲۰). به قول ارسطو منطق، علمی اصلی نیست بلکه بخشی از فرهنگ عمومی است که هرکس باید پیش از مطالعه هر علمی آن را یاد بگیرد و تنها منطق است که فرد را قادر می‌سازد تا

بداند که برای چه نوعی از قضا یا باید طالب برهان باشد و چه نوع برهانی برای آنها باید جستجو کند (راس، ۱۳۷۷: ۴۷). بر این اساس، لازم است قبل از ورود به شاخص‌های جهانی در باب تطبیق، بنیاد نظری بحث قیاس در نگاه منطق‌دان بزرگ عالم تفکر، ارسطو، مورد توجه قرار داده شود. همان‌طور که قبلاً بارها تذکر داده شد، تطبیق به معنایی که امروز به کار برده می‌شود به طور کامل با قیاس ارسطویی یکی نیست؛ اما تأمل در معنای ارسطویی قیاس به ما کمک می‌کند تا معیارهای امروزی در بحث تطبیقی را ساده‌تر و عمیق‌تر درک و گاه حتی بتوانیم تکمیل و تصحیح کنیم.

ارسطو در کتاب ارگانون در بخش آنالوتیکای نخست، قیاس را کمال مطلوب می‌داند. از نظر او قیاس، برهانی است که در آن با فرض بعضی چیزها یعنی پس از آنکه بعضی چیزها بیان و اثبات شده، چیز دیگر غیر از آنچه فرض شده به ضرورت و از این حیث که چنین هست، لازم می‌آید (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۵۹، ۲۴۸). «القیاس، قول مولف من قضا یا بحیث^۳ یلزم لذاته قول آخر».

در شرح این نگره باید گفت: قیاس یا باهمشماری از نظر ارسطو و به تبع او، منطقیون و فلاسفه، استدلالی است از کل به جزء؛ که اگر مقدمه‌ها درست باشد نتیجه درست خواهد بود و نپذیرفتن نتیجه موجب تناقض خواهد شد. یعنی اگر دو یا چند فرض یا مقدمه را تحقیقاً استفاده کنیم و از این فرض‌های صحیح، نتیجه‌ای منطقی به دست آید، این نتیجه را باید پذیرفت که اگر آن را نپذیریم دچار تناقض خواهیم شد (همان: ۱۵۹ و ۱۶۰).

اگر نتیجه یا نقیض نتیجه در مقدمات نباشد، ارسطو آن را قیاس اقتراعی یا باهمشماری می‌نامد (همان: ۱۳۷۸: ۱۵۹، ۲۴۸). حداقل مقدمات در قیاس، دو قضیه است. قالب کلی استنتاج در منطق محمول اصطلاحاً قیاس اقتراعی نامیده می‌شود. قیاس اقتراعی از دو قضیه حملی تشکیل می‌شود و نتیجه آن نیز یک قضیه حملی است.

کاربرد قواعد قیاس در تحقیق

- از دو مقدمه سالبه (منفی یا کاملاً متفاوت)، هیچ نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود.
- اگر یکی از دو مقدمه سالبه باشد نتیجه یقیناً سالبه است.
- از دو مقدمه موجهه نمی‌توان نتیجه سالبه گرفت.
- در تعیین کم و کیف، نتیجه تابع احسن مقدمین (پست‌ترین مقدمه) است. پستی یک مقدمه به جزئی و سالبه بودن آن است.
- حد وسط در هر دو مقدمه کامل، روشن و به یک معنا باشد.



دارند، از حقایق اساسی تر لازم می‌آیند. فرق مهمی وجود دارد میان دانستن و به‌کار بستن فلان اصل و فهمیدن آن. فهمیدن مستلزم آن است که تمامی فای‌نومنا یا نمودهای مربوط را به‌طور کامل و جامع بررسی و در دستگاه یا نظامی روشن و سهل‌الفهم، مرتب کنیم. این غیر از برنامه‌ای اکتشافی است. اگر کسی مدعی است که فلان اصل در هندسه یا عمل شمردن را می‌فهمد، باید آماده ارائه توضیح و تبیینی باشد که جایگاه مناسب این اصول را در بافت گسترده‌تر فلان مجموعه شناخت بشری معین کند نه اینکه صرفاً بتواند بشمرد (نوسبوم، ۱۳۸۴: ۴۰).

براساس قول ارسطو در باب فهمیدن - که دقیقاً به تحلیل و شرح و تفسیر مرتبط است - می‌توان دلیل دغدغه متخصصان حوزه آموزش پژوهش و نگارش را متوجه شد.

پروفسور کری واک که سال‌ها به‌گونه‌ای تخصصی در آموزش شیوه تحقیق و نگارش در حوزه‌های هنر، تاریخ و ادبیات در چند دانشگاه معتبر آمریکا کار جدی کرده و نتایجی بسیار کارآمد و مطرحی را رقم زده است، در دوران سرپرستی و تدریس در دانشگاه هاروارد به انجام رسالتی مهم در تدوین شاخص‌های تطبیق اهتمام ورزید و در سال ۱۹۹۸ برای مرکز نگارش هاروارد شیوه‌نامه‌ای با نام "چگونه یک تحلیل تطبیقی بنویسیم"، تنظیم کرد.

تطبیق به شیوه هم‌سنجی لنزی

محققان و دانشجویان در طول دوره آموزشی - پژوهشی خود ملزم به ارائه حداقل یک نوشتار درباره مقایسه دو موضوع می‌شوند. آنچه قبل از هر چیز محقق باید به خود یادآوری کند، این است که با یک تطبیق به معنای مقایسه^۴ و هم‌سنجی روبروست نه صرفاً جفت کردن و به اجبار کنار هم گذاشتن. تطبیق/هم‌سنجی در مقایسه‌ای مبتنی بر شباهت‌ها و تفاوت‌های جدی و معنادار شکل می‌گیرد. در اصل، درک یکتایی پدیده‌ها اساساً از راه مقایسه نقادانه شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان با پدیدارهای مرتبط حاصل می‌آید (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۱: ۹۸۶). آنچه در تطبیق به معنای نقادانه کلمه اهمیت پیدا می‌کند، اتصال منطقی الف و ب است با عنایت به تفاوت‌ها و برجسته کردن آنها.

تطبیق/هم‌سنجی می‌تواند در باب دو متن، دو تئوری، دو تندیس تاریخی یا دو نماد تصویری و یا دو فرایند علمی و اموری از این جنس باشد. در واقع، پس از روشن ساختن رسالت تطبیق/هم‌سنجی که نحوی سنجش و قیاس براساس تفاوت‌ها و شباهت‌ها در کنار یکدیگر است، محقق باید تکلیف خود را با موضوع تطبیق یا به عبارتی آنچه قرار است مورد هم‌سنجی و تطبیق قرار گیرد، روشن سازد. تدقیق موارد

اینها، قاعده‌های اصلی قیاس‌اند که ارسطو در آنالوتیکای نخست، دفتر نخست و دوم، به تفصیل درباره آنها سخن می‌گوید (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۵۶ و ۳۱۰).

از بیان مختصر و ناقص قواعد قیاس در این مقاله چنین به دست آمد که حتی در معنای منطقی و ارسطویی آن هم معیارهای قابل تأملی وجود دارد که اگر چه به محض نام بردن از قیاس ارسطویی قبل از هر ویژگی دیگر، رسیدن از کل به جزء در نظر می‌آید؛ اما در واقع هر مقایسه و مطابقتی براساس قاعده‌ای کلی است که در موارد جزئی به دنبال تعمیم آن هستیم. در قواعد قیاس اقتراعی، نکاتی به زبان منطقی بیان شد که جای بحث و تأمل برای نگارش امروزی مقالات دارد. اول اینکه حد وسط یا حلقه‌های واسط که در قضایا و گزاره‌ها درباره یک موضوع تکرار می‌شوند، باید کامل، روشن و به یک معنا در تمام مراتب تحقیق و نگارش مورد نظر قرار گیرند. اینکه از دو قضیه موجب نتیجه‌ای سالبه استخراج نمی‌شود به شدت حایز اهمیت است. به عبارتی، از گزاره‌های صرفاً ایجابی و آری‌گو که مشتمل بر شباهت‌هاست، نمی‌توان نتیجه سالبه و متفاوتی گرفت. از طرف دیگر، از دو گزاره یا مقدمات سالبه (نه گویی) که صرفاً مشتمل بر تفاوت‌هاست، به نتیجه مشترکی نمی‌توان رسید. پس می‌توان نتیجه گرفت که حتی در شکل اولیه قیاس هم انطباق یک امر کلی بر موردی جزئی براساس در نظر گرفتن شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری یا ماهوی است؛ تا قیاس معنادار و صحیح باشد. نتیجه، امری متفاوت است که به جای تکرار صرف شباهت‌ها بر ویژگی‌های جزئی که نشانگر تفاوت است، متمرکز می‌شود.

فهمیدن و نگارش

گام‌ها، مفصل‌بندی و نگارش یک تحقیق از ابتدای تاریخ تفکر موضوع مهمی برای فلاسفه، منطقیون و صاحب‌نظران حوزه آموزش بوده است. این کار (شیوه نگارش)، شبیه آموزش طراحی دست انسان به دانشجویان هنر است. هدف اصلی، دقت است تا زیبایی (مارتینیک، ۱۳۹۳: ۷). نگارش روشن، موجز و دقیق، یک تحقیق را به نوشتن عمیق و فلسفی نزدیک می‌گرداند. پس در صورتی که زیبایی با سادگی و وضوح همراه باشد چنین نگارشی زیبا نیز خواهد بود.

ارسطو در راستای بیان اهمیت مفصل‌بندی و نگارش به شرح فهمیدن و تفاوت آن با دانستن می‌پردازد. نکته مورد نظر ارسطو این است که هنگامی موضوعی را کاملاً می‌فهمیم که صرفاً به ردیف کردن یک رشته حقایق اکتفا نکنیم بلکه علاوه بر آن باید بتوانیم نشان دهیم که این حقایق چطور به هم ربط پیدا می‌کنند و چگونه حقایقی که کمتر جنبه اساسی

تطبیق، توجه به سنخیت، زمینه و زمانه از اهمیت بسیار جدی برخوردار است. نزدیک کردن موارد تطبیق در راستای دو متن یا دو پدیده تاریخی مشخص و یا دو فرایند علمی هم‌سنخ، کار را برای نویسنده و مخاطب آسان‌تر می‌سازد. اولین شرط برای تطبیق، شباهت^۵ دو امری است که در عین حال تفاوت‌های سرنوشت‌ساز و قابل نقد و ارزیابی داشته باشند (Walk, 1998). برای نمونه، دو آفت‌کش که واجد ویژگی‌های مشترک فرمولی هستند اما تأثیرات متفاوت بر روی محیط زیست دارند یا: اظهار نظر مشابه دو سیاستمدار در باب آزار جنسی که دو جهان‌بینی عمیقاً متفاوت دارند، می‌توانند موضوع تطبیق قرار گیرند.

یک نمونه از تطبیق/هم‌سنجی که برای محققان مبتدی بسیار کارآمد است، تطبیق لنزی است؛ که به جای آنکه وزن مساوی به الف و ب بدهد، الف را لنز یا عینکی برای ملاحظه و سنجش نقادانه ب در نظر می‌گیرد. به عبارتی، به جای هم‌گفوترفتن دو پدیده، یکی را ابزار فهم، سنجش و ارزیابی دیگری قرار می‌دهد و بدین ترتیب نوع نگاه به ب تغییر پیدا می‌کند (Ibid). تطبیق لنزی در روشن ساختن و تنویر، نقد و به‌چالش کشاندن رکود و غیرپویایی چیزی که تا قبل از تحلیل به نظر می‌آمد کاملاً فهمیده شده و هیچ وجه پنهانی ندارد، بسیار مثمر‌تر است. تطبیق لنزی تا به مرحله نگارش بیانجامد، زمان و دقت فراوانی را لازم دارد، در عین حال که خود، فرایندی تاریخی است؛ یعنی اساساً تاریخچه موضوعات، بر سرنوشت این تحقیق تأثیر جدی می‌گذارد. تاریخی بودن جنس این نوع تحقیق تا آنجاست که متون پیشینی، رویدادها و پدیده‌های تاریخی متقدم می‌توانند تبیین‌کننده موارد متأخر یا پسینی باشند و برعکس. آنچه در برخی مقالات مورد غفلت واقع می‌شود، رابطه دوسویه امور متقدم و متأخر است، یعنی نه فقط امور متقدم مبین موارد پسینی و متأخرند که گاه امور پسینی و جدیدتر می‌توانند در شرح موارد پیشینی جداً مؤثر باشند (Ibid).

وقتی با فهرست قابل توجهی از شباهت‌ها و تفاوت‌ها که به نظر غیرمرتبط می‌آیند، مواجه می‌شویم و تصمیم داریم که کاری متفاوت و نه مکانیکی (غیرپویا) ارائه دهیم؛ نخست باید مواد خام که شامل تفاوت‌ها و شباهت‌هاست به تفکیک جنس دسته‌بندی شوند تا با وارد ساختن موارد در جایگاه مناسب خودشان، بحثی معنادار، منظم و منسجم شکل بگیرد.

پنج معیار / شاخص اصلی در تطبیق

- چارچوب ارجاع (Frame of Reference)،
- بنیاد یا زمینه‌های تطبیق (Grounds for Comparison)،
- فرضیه یا تز (Thesis)،

- ترتیب ساختاری (Organization Scheme)،
- اتصال الف و ب (Linking of A and B).

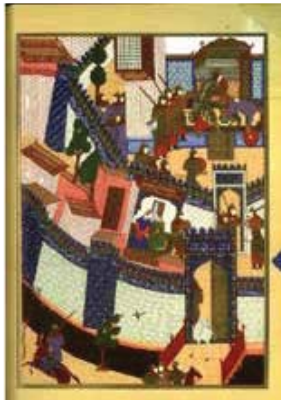
این پنج عامل می‌تواند به گونه‌ای منسجم و منطقی مواد خام و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در یک ساختار روشمند و قابل توضیح ارائه دهد (Walk, 1998).

چارچوب ارجاع

چارچوب ارجاع، بستری است که محقق در آن، دو امر منتخب برای تطبیق/هم‌سنجی را کنار یکدیگر قرار می‌دهد. در حقیقت این چارچوب همچون چتری عمل می‌کند که تحت لوای آن، اطلاعات مربوط به الف و ب دسته‌بندی می‌شود. این چتر یا چارچوب پوشش دهنده، می‌تواند یک ایده باشد یا یک موضوع؛ بن‌مایه یا یک پرسش و یا یک تئوری. اصولاً از بین دسته‌ای از امور مشابه دو چیز برای توجه ویژه و خاص انتخاب می‌شوند. بهترین چارچوب‌ها یا چترها آنهایی هستند که از منابع و مآخذ مشخص مانند یک تئوری شناخته‌شده و قابل تعمیم، استخراج شده‌اند. قابلیت اعتماد این چارچوب یا چتر بالاتر از چارچوب‌هایی است که خود نویسنده بر اساس ملاحظات خویش می‌سازد. برای نمونه، اگر قرار است در مقاله‌ای تعریف دو نویسنده درباره ارزش‌های اجتماعی مردانگی مطرح نظر و مورد مقایسه قرار گیرد، اصلی‌ترین کار برای محقق به قصد تطبیق، آن است که دیدگاه یک جامعه‌شناس موثق و کارآمد را در باب ارزش‌های مردانگی ملاک قرار داده و بر اساس آن تئوری (تحت لوای آن)، به سنجش تعریف این دو نویسنده بپردازد. این کار، آغازین گام و در عین حال اصلی‌ترین مرحله است و به محقق کمک می‌کند تا سنگ زیربنای تحقیق خود را بر اساس مطالعات دقیق و تجارب علمی در نقطه‌ای مستحکم بنا نهد. این موقعیت دقیقاً در برابر وضعیتی است که یک محقق سعی می‌کند به هر قیمتی و با هر نوع اتصال غیرمنطقی شخصاً نظریه‌پردازی کند. به تعبیری اگر پیش‌نویس موثق و قابل اعتمادی در این زمینه وجود داشته باشد، شایسته است به‌عنوان چتر بر فراز الف و ب گسترانده شود، نه اینکه به هر قیمتی یک تئوری جنجالی و غیرمستدل از طرف محقق غیر حرفه‌ای ارائه شود. مطالعه و وقوف بر تئوری‌های مختلف و توجه به نقاط قوت و ضعف‌شان، محقق را در انتخاب چارچوبی که از قابلیت ارجاع بالاتری برخوردار باشد، کمک می‌کند. تمرین و ممارست، مستلزم آن است که محقق از انجام تکالیف سخت نهراسد چراکه تمرین درست و هدایت‌شده، به مرور پژوهشگر را در راستای تشخیص کارآمدترین و مطمئن‌ترین چتر یا چارچوب یاری می‌رساند؛ اینکه دقیقاً کدام چارچوب بیشتر جوابگوست و چه



باید نوشته او به مخاطب پاسخ دهد، چرایی این انتخاب است. یعنی چرایی انتخاب بارگاه این دو پادشاه خاص، و یا چرایی انتخاب سیب و پرتقال است، و نه گلابی و موز. عقلانیت پشت زمینه انتخاب پژوهشگر، همان بنیاد یا زمینه‌های تطبیق است. دلایل و جهات معقولی که براساس چارچوب ارجاع به پژوهشگر اجازه داده تا این موارد را برای هم‌سنجی انتخاب کند، زمینه و دلایل کار تطبیق خوانده می‌شود. گاه این دلایل آشکار است و آسان، و گاه پیچیده و نیازمند به تحلیل و توضیح. برای نمونه در یک مقاله که به مقایسه تأثیر باران اسیدی بر جنگل‌ها می‌پردازد، انتخاب دو جنگل از جانب نویسنده خیلی آشکار و آسان نیست چراکه هم می‌توانسته به دو جنگل هم‌سن و سال در دو نقطه مختلف بپردازد و هم می‌توانسته یک جنگل جدید در کوهستان سفید را با یک جنگل قدیمی در همان منطقه مقایسه کند. همین جاست که لازم می‌آید، محقق دلایل انتخاب خود را روشن سازد که مثلاً چرا یک منطقه در دو دوره تاریخی به‌جای دو جنگل هم‌سن و سال در دو منطقه برای تحقیق گزینش شده‌اند.



تصویر ۱. نگاره خوان هفتم اسفندیار، منسوب به غیاث‌الدین در شاهنامه بایسنقری (کاخ گلستان).



تصویر ۲. نگاره گریختن یوسف از دست زلیخا، منسوب به کمال‌الدین بهزاد، بوستان سعدی (کتابخانه ملی قاهره).

نیازهایی را در تحقیق تطبیقی الف و ب رفع می‌کند. حتی تمرین و ممارست در این مرحله به محقق کمک می‌کند تا هست‌ها و بایدهای موردنیاز در زمینه تحقیق را دریابد و پس از مدتی، منابع کافی را در راستای ایجاد یک چارچوب در زمینه تخصصی خود فراهم آورد.

گاهی محققین با تکلیف یا مأموریتی پژوهشی روبرو می‌گردند که نمی‌توانند پیش‌نویس مشخص و دقیقی برای کار خود پیدا کنند. آنجاست که محقق باید از تمرین کافی و مطالعه پیشینه به‌حد کافی غنی باشد تا برای انجام کار خود چتر یا بستری را با مطالعه، زحمت و رعایت شرایط ایجاد کند. این مورد اخیر، مختص محققان و صاحب‌نظران با سابقه در حوزه پژوهش و نظریه‌پردازی است نه هر محقق و پژوهشگری.

یک مقاله تطبیقی بدون چارچوب ارجاع، هیچ نیروی کنترل‌کننده و نگرهبانی بر داده‌هایش ندارد درعین حال که هیچ تمرکز یا ساختاری برای نویسنده نیز فراهم نمی‌آورد تا براساس آن، به جمع‌آوری، تکمیل و تصحیح داده‌ها (اطلاعات) بپردازد و اطلاعات را در نظامی منسجم برای رسیدن به هدف پیش ببرد. برای نمونه، فرض کنید قرار است مقاله‌ای درباره بازنمایی فضایی کاخ پادشاهان در نگارگری ایرانی نوشته شود؛ اصلی‌ترین کار محقق که انتخاب چتر یا چارچوبی برای ارجاع مطالب است، مطالعه تئوری‌های مرتبط درباره بازنمایی فضایی در نقاشی قبل از انجام هر کاری است. برای مثال، محقق با مطالعه‌ای دقیق پی‌می‌برد تئوری اروین پانوفسکی به‌عنوان چارچوب ارجاع مستند، قابلیت تعمیم و اجرا دارد.

بنیاد یا زمینه‌های تطبیق

اگر بخواهیم بحث به‌گونه‌ای ملموس براساس آنچه به‌عنوان نمونه‌موردی بیان شد، پیش برود باید بگوییم: پژوهشگر براساس چارچوب نظری منتخب یا همان چتر ارجاع، اجازه پیدا می‌کند طبق چارچوب تئوری پانوفسکی، برای مثال، بارگاه دو پادشاه خاص را در نگارگری ایرانی - نگارگری دوره تیموری که در این زمینه قابل‌استناد است - انتخاب کند. همچون نگاره گریختن یوسف از دست زلیخا در کاخ بوتیفار (بوستان سعدی؛ کتابخانه ملی قاهره) و نگاره خوان هفتم اسفندیار (منسوب به غیاث‌الدین؛ شاهنامه بایسنقری، کاخ گلستان) که قابلیت ارزیابی و تحلیل را براساس چارچوب ارجاع مدنظر دارد؛ و یا به‌عبارتی دیگر، آیکونولوژی پانوفسکی و نگاه سیمبلیک‌اش قابلیت پیاده‌سازی و تعمیم بر موارد منتخب را دارد (تصویرهای ۱ و ۲).

در مثالی ساده‌تر، اگر قرار است مقاله‌ای درباره پخش موادغذایی (میوه‌ها) در دنیا نوشته شود؛ محقق دو میوه خاص مثل سیب و پرتقال را برمی‌گزیند. اولین چیزی که

مسلم اینکه بنیاد مقایسه باید به خواننده این اطلاع و آگاهی را بدهد که چرا الف و ب انتخاب شده‌اند و چرا این انتخاب عامدانه و آگاهانه است (Walk, 1998).

تز یا فرضیه

بنیادهای تطبیق، ماهیت تطبیقی تز یا فرضیه را پیش‌بینی می‌کنند. نکته‌های مطرح در تز، روح بحث است که ضرورتاً دنباله چارچوب ارجاع و بنیاد یا زمینه‌های تطبیق است. در یک تحقیق تطبیقی/هم‌سنجی، غالباً تز یا فرضیه بر این نکته متمرکز می‌شود که چگونه دو چیزی که برای مقایسه انتخاب شده‌اند واقعاً با یکدیگر ارتباط دارند. نوع ارتباط آنها از چه جنس است؟ آیا ب امتداد الف است؟ آیا ب باز نمود الف است؟ آیا ب تکمیل‌کننده الف است؟ آیا ب مخالف الف است؟ آیا ب تصحیح‌کننده الف است؟ آیا ب مجادله‌کننده با الف است؟

براین اساس، دقیقاً در این بخش نوع رابطه بین پدیده‌های قابل تطبیق روشن می‌گردد و اگر برای نمونه، ب باز نمود الف است محقق باید بر اساس اصل باز‌نمایی و ویژگی‌های مرتبط با آن به چگونگی این ارتباط و پیگیری حلقه‌های اتصالی در باز‌نمایی بپردازد. تبیین دقیق چگونگی ارتباط بین موارد تطبیق، قلب تحقیق تطبیقی است.

تز یا فرضیه در باب نمونه‌موردی باز‌نمایی فضایی بارگاه پادشاهان در نگارگری ایرانی در دو نگاره مذکور، این است که پژوهشگر باید بر اساس چارچوب ارجاع منتخب، ضمن برشمردن عناصر موجود و مرتبط با موضوع در دو نگاره‌ای که انتخاب شده، نشان دهد که این دو نگاره بر اساس نگاه صوری و معنایی مستند به آیکونولوژی، در عین برخی شباهت‌های ظاهری، نه تنها باز نمود یکدیگر نیستند که با یکدیگر تفاوت‌ها و تقابل‌های جدی دارند. براین اساس مقاله مذکور باید دلیل ادعای تقابل و تفاوت را مستند بر اساس عناصر تصویری و معنایی نشان دهد.

ترتیب ساختاری

بخش‌های اولیه مقاله تطبیقی که به‌عنوان مقدمه کار مطرح می‌شوند: چارچوب ارجاع، زمینه‌های تطبیق و تز است. اما بدنه مقاله بخشی است که به دو شکل قابلیت تدوین و نظم بخشیدن دارد:

- متن با متن (Text by Text): در این حالت کلیت الف با کلیت ب مورد مقابله قرار می‌گیرد.

- نکته به نکته (Point by Point): نکاتی از الف آگاهانه با نکات قابل هم‌سنجی در ب انتخاب می‌شود.

اگر ب امتداد الف است، محقق می‌تواند از ترتیب ساختاری

متن با متن برای شکل‌دادن به بدنه تحقیق استفاده کند. اما اگر ب و الف در جدال و مناظره با یکدیگرند یا به‌نوعی همدیگر را به چالش می‌کشند، ترتیب ساختاری نکته به نکته می‌تواند تمرکز را بر روی تفاوت‌ها معطوف سازد. آنچه در ترتیب ساختاری نکته به نکته باید از آن دوری کرد، افتادن در یک بازی پینگ‌پونگ (رفت و برگشت خسته‌کننده و وقت‌گیر) است. منظور آن است که تطبیق در مقابله یک نکته با نکته دیگر نیفتد، و به رفت و برگشتی خسته‌کننده و گزاف کشانده نشود. برای دوری از این مشکل، نکته‌های مشابه با همدیگر را باید گروه‌بندی کرد و آنگاه گروه‌ها را در برابر یکدیگر قرار داد.

آنچه در ترتیب ساختار و بدنه تحقیق اهمیت زیادی دارد، اختصاص‌ندادن وقت و جایگاهی یکسان به تفاوت‌ها و شباهت‌های الف و ب است. در حقیقت، مقاله در صورتی جذاب‌تر و قوی‌تر خواهد شد که نگارنده به‌دقت اما سریع به قلب مبحث ورود پیدا کند. بنابر این، در یک مقاله که قرار است دو تفسیر متفاوت از یافته‌های خاصی در باستان‌شناسی مورد تحقیق قرار گیرد، کافی است که نویسنده بخش مختصری را به معرفی شباهت‌ها اختصاص دهد و در چند پاراگراف به مقایسه بین نوع نگاه کلان این دو تئورسین (مفسر) بپردازد. بقیه نوشته خواه به شکل مقابله متن با متن باشد یا نکته به نکته، متمرکز بر تفاوت‌های آنها می‌شود.

درباره نمونه‌موردی که از ابتدا در باب باز‌نمایی فضایی بارگاه پادشاهان در نگارگری ایرانی دنبال کردیم، در مقاله مذکور به جهت تقابلی که بر اساس چتر ارجاع و بنیادهای تطبیق و تز تحقیق پی‌ریزی شد، ترتیب ساختاری که نویسنده دنبال می‌کند، نکته به نکته است.

هر پژوهشگری می‌تواند یک نوشته تطبیقی/هم‌سنجی را به شیوه متن با متن یا نکته به نکته (البته بر اساس نوع ارتباط)، پیش‌برد. اما محقق در یک تطبیق لنزی که در آن، به‌نحو موجه و معناداری به الف یعنی لنز، کمتر از ب - که کانون است - پرداخته است با ترتیب ساختاری متن با متن، بدنه نوشتار را رقم می‌زند. دلیل این کار آن است که الف و ب دقیقاً و کاملاً قابل انطباق نیستند بلکه الف ابزاری است برای کمک به محقق در راستای کشف اینکه آیا ماهیت ب واقعاً آن انتظاراتی است که شما را قبل از تحقیق وادار به باورش ساخته بود؛ یعنی آیا ب واقعاً همان چیزی است که قبل از تطبیق قابل به آن بودید و باورهای خاصی درباره آن داشتید؟ تطبیق لنزی برای تازه محققان و نویسندگان، کارساز است. اما نمونه دیگری از تطبیق که همین پنج مرحله یا پنج شاخص را دارد، اما به شیوه لنزی نیست، تطبیق کلاسیک است که در



عملیاتی تعابیر و گزاره‌های انتقالی که در بطن خود نوعی دوسویه‌گی و تفاوت را می‌رساند کمک‌رسان است (تعابیری همچون: علاوه‌براین، به‌همچنین، برعکس، درمقابل، از سویی دیگر و نمونه‌هایی از این دست).

در بخش پایانی، درباب نمونه‌موردی مذکور، بازنمایی فضایی بارگاه پادشاهان در نگارگری ایرانی، نویسنده مقاله موردنظر موظف است تا حلقه‌های واسط تأثیرگذار بر تقابل‌ها را درعین شباهت و یا هر نوع رابطه دیگر که در تز و فرضیه تطبیق با دلیل و مدرک بین این دو نگاره یافته و تبیین و توجیه کرده است، براساس چارچوب نظری‌ای که انتخاب کرده (آیکونولوژی پانوفسکی و تئوری او درباره فرم و معنا) تبیین و تفسیر مستند کند؛ تا حلقه‌های میانی تحقیق‌اش براساس الگوی نظری منتخب به‌درستی و در راستای هدف، کنار یکدیگر چیده شوند. این چیدمان هم از نظم منطقی برخوردار است و هم از معناداری بصری و شناخت فلسفی.

آن، محقق وزن مساوی به الف و ب می‌دهد (Walk, 1998) و یکی را لنز برای دیدن ماهیت دیگری اعتبار نمی‌کند، بلکه از ابتدا با تمرین و آگاهی کافی موارد تطبیق هم‌تراز را انتخاب می‌کند که کاملاً قابلیت هم‌سنجی و انطباق را داشته باشند.

اتصال الف و ب

نیاز تمام نوشته‌های بحث‌برانگیز و جدی این است که نویسنده بتواند هر نکته در بحث را به‌تر یا چگونگی ارتباط متصل گرداند. بدون چنین اتصال‌هایی خواننده در فهم و یافت روند پژوهش و اینکه چگونه بخش‌های جدید منطقی و ساختارمند به اصل مطلب مرتبط‌اند و سبب پیش‌برد کار می‌شوند، دچار مشکل می‌شود. در تطبیق/هم‌سنجی این نیاز وجود دارد که حلقه‌های واسط به‌ترتیب و مستدل بین الف و ب در بدنه مقاله ایجاد شوند تا بتوانند جامع اضداد باشد. برای ایجاد این اتصال‌ها در فرم نوشتاری، انتخاب آگاهانه و

نتیجه‌گیری

در راستای دست‌یافتن به هدف اصلی این تحقیق، معرفی معیار/شاخص برای یک تحقیق تطبیقی/هم‌سنجی، باید اذعان داشت این مقاله با یادآوری مقدماتی از جنس واژه‌شناسی و مروری بر خاستگاه منطقی قیاس به بحث تطبیقی به معنایی که یکی از کارآمدترین صاحب‌نظران امروزی این حوزه در دنیا به‌عنوان شاخص تطبیق ارائه داده، در حد توان و دغدغه نگارنده پرداخته است. به‌نظر می‌رسد، آنچه محققان در حوزه‌های مختلف به‌شدت به آن نیاز دارند مبانی مستند و موثقی برای شیوه پژوهش است که از آن طریق بتوان در زمینه‌های مختلف، حوزه دانش را قاعده‌مند تا اندازه‌ای گسترش داد. این مقاله با تمرکز بر تطبیق به‌مثابه سنجش تفاوت‌ها بیش از شباهت‌ها قصد توضیح و ارائه معیارهای ثبت‌شده در مرکز پژوهش و نگارش دانشگاه هاروارد توسط پروفسور کری واک را داشت. خانم کری واک، متخصص پژوهش در حوزه هنر، تاریخ و ادبیات است که تاکنون مسئولیت چندین دانشگاه بزرگ و کالج‌های معتبر را برعهده داشته و سال‌ها در دانشگاه‌های مطرح دنیا تدریس و پژوهش کرده است. نگارنده این مقاله سعی کرد تا با ذکر یک نمونه‌موردی درباره بازنمایی فضایی بارگاه پادشاهان در نگارگری ایرانی، در پنج گام مدنظر کری واک، چارچوب نظری قابل‌استناد و مرجع در راستای تحقیق تطبیقی برای موضوع مورد نظر و بنیادهای تطبیق و چرایی انتخاب دو نگاره مورد نظر و چگونگی ارتباط عناصر دو نگاره و نحوه اتصال آن‌ها برای تبیین و تفسیر به‌نحو مختصری آن را مشخص نماید. مقاله پیش‌رو، سند و شاهد زبان‌شناختی، فلسفی و منطقی لازم را در راستای فهم معیارها و گام‌های موردنظر فراهم آورد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، دقت در انتخاب موارد تطبیق و برگزیدن چارچوب نظریه‌ای یا چارچوب ارجاع مستحکم در کنار تبیین بنیادهای تطبیق و تز (چگونگی تطبیق) به‌علاوه نوع ترتیب ساختاری و اتصال درست موارد تطبیق، معیارهای قابل‌فهم و اصلی برای یک تحقیق تطبیقی/هم‌سنجی هستند. جمله آخر اینکه: باور کنیم هر الفی با هر ب، به هر قیمتی قابل تطبیق نیست.



پی‌نوشت

1. Kerry Walk
۲. در ترجمه ارگانون به دست دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، هم‌شماری به‌جای واژه قیاس انتخاب شده است. در ترجمه چنین می‌آید که پس از فرض گرفتن اینکه چیزی به چیز دیگری تعلق می‌گیرد یا نمی‌گیرد، باهم می‌شمارند، بر هم‌شمارانه استدلال می‌کنند (ارسطو، ۱۳۷۸: 24b: ۱۵۸).
۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:
- خندان، سیدعلی اصغر (۱۳۷۹). منطق کاربردی. چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
4. Compare/ Contrast
۵. شباهت برخلاف آنچه در بدو امر بنظر می‌رسد، ساده و سهل‌الوصول نیست. آنچه در تحقیق تطبیقی از شباهت مراد می‌شود همسانی‌های صرفاً ظاهری و دم‌دستی نیست. شباهت براساس ویژگی‌های ذاتی مشترک بین دو پدیده معنادار می‌شود و جنبه‌های ظاهری در راستای آن نسبت ذاتی، شباهت پیدا می‌کند. قرار گرفتن مصادیق مختلف تحت یک مقوله مشترک مثل باغ یا کاخ براساس ویژگی‌های ذاتی این دو مکان است. به‌عبارتی، مؤلفه‌های ذاتی کاخ یا باغ است که مصادیق آنها را در زیر یک چتر به‌عنوان امور مشابه قرار می‌دهد. جستجوی شباهت در ویژگی‌های صوری و بصری صرف راهی به‌سوی ساده‌انگاری و تکرار مکرراتی است که راه تحقیق را عقیم و سربسته می‌کند.

منابع و مآخذ

- ارسطو (۱۳۷۸). ارگانون. ترجمه دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، چاپ اول، تهران: نگاه.
- اسپیکلبرگ، هربرت (۱۳۹۱). جنبش پدیدارشناختی. ترجمه مسعود علیا، چاپ اول. تهران: مینوی خرد.
- خندان، سیدعلی اصغر (۱۳۷۹). منطق کاربردی. چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- راس، دیوید (۱۳۷۷). ارسطو. ترجمه مهدی قوام‌صفری، چاپ اول، تهران: فکر روز.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه یونان و روم. ج اول. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، چاپ دوم، تهران: سروش.
- مارتینیک، ای.پی (۱۳۹۳). مثل فیلسوف نوشتن. ترجمه فاطمه مینایی و لیلا مینایی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- نوسباوم، مارتا (۱۳۸۴). ارسطو. ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- Walk, K. (1998). How to Write a Comparative Analysis. **Writing Center at Harvard University**, <http://writingcenter.fas.harvard.edu/pages/how-write-comparative-analysis>. (Retrieved 29 March, 2016).
- URL 1: <https://www.ahdictionary.com/word/search.html?q=compare>. (access date: 2016/03/29)
- URL 2: http://www.etymonline.com/index.php?term=compare&allowed_in_frame=0. (access date: 2016/03/29)
- URL 3: http://www.ldoceonline.com/dictionary/compare_1. (access date: 2016/03/29)
- URL 4: <http://www.merriam-webster.com/dictionary/compare>. (access date: 2016/03/29)
- URL 5: http://www.oxforddictionaries.com/us/definition/american_english/compare. (access date: 2016/03/29)



Received: 2016/1/16

Accepted: 2016/4/27

Introducing a Criteria for Comparative Research Based on Kerry Walk's Model

Marzieh Piravivanak*

1

Abstract

When doing research in the university system there is a serious need for standards and practices that are adequate for the subject. The idea of scientific and rigorous theoretical study involves a structure that is also applicable as a basis for the researcher to collect, analyze and interpret data. Experts in the field of research methods have introduced necessary steps for research in various subjects. One of the essential elements of a large part of scientific researches in various fields is “comparing/contrasting” two instances of a few things. “Comparison” is one of the keywords and applications in theoretical studies. What is seen in most articles and writings about “Comparison” is its’ use to compare two things that are more or less the same, however even this prevailing method is incomplete as it does not specify the criteria and standard compliance similarities. What is new in this paper is that it will follow and document steps to apply the compare/contrast method by highlighting the differences in order to create a logical link between two or more phenomena.

This article intends to put forth a philosophical approach to the explanation of the terminology and the etymology of the so-called “comparison”, the oldest rational discussion on “analogy” that has been used since the time of Aristotle to introduce and explain reliable indicators gathered in “comparison”. The criteria considered in this study is based on a model commissioned by Harvard University research writing expert, Kerry Walk - who has spent many years in the fields of art, architecture, history and literature, on the methods for effective research and teaching – and was presented to the Center for Research and Publication at Harvard University as reasonable and accurate.

Keywords: adaptation, frames of reference, differences, similarities

* Assistant Professor, Faculty of Religions and Civilizations Arts, Isfahan Art University